

دیوان حکیم سنائی غزنوی

شرح لغات، تلمیحات قرآنی، ابیات دشوار و مفاهیم کلیدی،
همراه با فرهنگ جامع لغات و اصطلاحات و اعلام

مقدمه، تصحیح و شرح:

محمد بقائی (ماکان)



سنایی، مجتهد پسر آدم، ۱۳۷۳-۱۳۷۵ ق.

[دیوان]

دیوان حکیم سنائی غزنوی شرح لغات تلمیحات قرآنی، ابیات دشوار و مفاهیم کلیدی، همراه با فرهنگ جامع لغات و اصطلاحات و اعلام / مقدمه، تصحیح و شرح محمد بقائی (ماکان). -- تهران: اقبال، ۱۳۸۳.

۱۱۰ ص.

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

نمایه.

۱. شعر فارسی -- قرن ۶ ق. الف. بقایی ماکان، محمد، ۱۳۳۳ - مقدمه‌نویس و مصحح.

بد. عنوان.

۸۶۱/۲۳

PIR/۳۹۴۵

د ۷۵۶ س

۱۳۸۳

۱۳۸۳

۸۳-۲۱۲۹۳

کتابخانه ملی ایران



چاپ و انتشارات اقبال

تهران - خیابان دکتر علی شریعتی (کدپستی ۱۶۱۳۹) تلفن: ۷۶۰۳۵۷۴

تهران - خیابان جمهوری اسلامی (کدپستی ۱۱۴۶۷) تلفن: ۳۱۱۸۷۰۱

نام کتاب : دیوان حکیم سنایی

مقدمه، تصحیح و شرح: دکتر محمد بقائی (ماکان)

makanbaghal@yahoo.com

صفحات و قطع : ۱۳۱۲ صفحه - ۱۷x۲۴

تیراژ : ۱۱۰۰ جلد - ۱۳۸۴

نوبت چاپ : اول - ۱۳۸۴

چاپ : اقبال

ISBN: 964-406-185-3

شابک: ۹۶۴-۴۰۶-۱۸۵-۳

نمایه مطالب

عنوان	صفحه
۱- نمایه الفبائی مطلع قصیده‌ها	۷
۲- نمایه الفبائی مطلع غزلها	۱۱
۳- نمایه الفبائی رباعیات	۲۱
۴- نمایه الفبائی ترجیع‌بندها، ترکیب‌بندها، مسعطها، مقطعات، غزل‌گونه‌ها و قصاید کوتاه ...	۳۱
۵- مقدمه مصحح	۳۷
غزنین	۳۸
حکیم سنائی	۴۲
زندگی	۴۵
سنائی در تذکرها	۵۰
آثار سنائی	۵۴
نامدهای سنائی	۷۸
ممدوحان	۸۴
کورسو شمعی که خورشید شد	۱۰۳
سنائی و شاعران نوپرداز	۱۱۱
حافظ و سنائی	۱۱۷
اقبال و سنائی	۱۲۴

سنائی و ضرب‌المثل‌های فارسی.....	۱۳۸
سنائی و چهارسوق مذهب.....	۱۸۶
مضامین محوری و درخور تأمل.....	۱۹۲
زن و شیطان در تصور سنائی.....	۲۰۲
سبک و ویژگی‌های کلامی.....	۲۰۵
۶- برای مطالعه بیشتر.....	۲۱۵
۷- قصیده‌ها.....	۲۱۷
۸- غزل‌ها و عاشقانه‌ها.....	۷۰۵
۹- رباعیات.....	۱۰۱۹
۱۰- ترجیع‌بندها.....	۱۱۰۱
۱۱- ترکیب‌بندها.....	۱۱۱۹
۱۲- مسمط‌ها.....	۱۱۵۹
۱۳- مقطعات، غزل‌گونه‌ها و قصاید کوتاه.....	۱۱۷۳
پیوستها:	
۱۴- نمایه آیات، تلمیحات و ترکیبات قرآنی.....	۱۲۴۲
۱۵- نمایه احادیث، ترکیبات و مثلها و عبارات عربی.....	۱۲۴۶
۱۶- نمایه لغات، اصطلاحات و مضامین اصلی.....	۱۲۵۰
۱۷- نمایه نامها.....	۱۲۸۶

نمایه الفبائی مطلع قصیده‌ها

قصاید دیوان براساس قافیه نخستین مصرع ترتیب الفبائی شده

۳۸۱	ای بی‌سببی از بر ما، رفته به آزار	۳۸۷	آبرویی کان شود بی‌علم و بی‌عقل آشکار
۶۵۲	ای پدیدار آمده هم چون پری با دلبری	۲۲۴	آراست جهاندار، دگر باره جهان را
۳۴۳	ای پسر! شکر کن و باش قضا را خرسند	۶۳۱	آمد هلال دلها، ناگه پدید، ناگه
۶۱۷	ای نماشاگاه جانها، صورت زیبایی تو!	۲۸۹	آن طبع را که علم و سخاوت شعار نیست
۴۵۹	ای جوان! زیر چرخ پیر مباحث	□	
۳۱۲	ای چو عقل از کل موجودات فردا!	۶۷۲	از خانه برون رفتم من دوش، به نادانی
۲۱۸	ای چو نعمان بن ثابت در شریعت مقتدا	۴۲۲	از خلاف است این همه شر، در نهاد بوالبشر
۴۸۰	ای حل شده از علم تو صدگونه مسائل	۳۰۶	اگر ذاتی تواند بود، کز هستی توان دارد
۳۵۹	ای خداوندان مال! الاعتبار، الاعتبار	۵۷۳	الا یا خیمه‌گردان به گرد بیستون مسکن
۴۹۹	ای خدائی که بجز تو ملک‌العرش ندانم	۲۷۴	او کیست مرا؟ یارب! او کیست مرا؟ یارب!
۳۵۵	ای خدائی که رهیت افسر دو جهان نشود	۵۹۷	ایا از چنبر اسلام، دایم برده سر بیرون
۴۰۳	ای خردمند موحد، پاکدین هوشیار!	۶۳۲	ایا بی حد و مانندی! که بی‌مثلی و همتائی
۴۱۲	ای خنده زنان بوس تو، بر تنگ شکر بر	۲۲۶	ای ازل دایه بوده جان تو را
۶۴۱	ای خواجه! تو را در دل اگر هست صفایی	۶۹۲	ای اصل تو ز خاک سیاه و تن از منی!
۲۶۵	ای در دل مشتاقان! از عشق تو بستانها	۶۴۸	ایا مانده بی‌موجب هر مرادی!
۶۶۰	ای دل! ار خواهی که یا بی‌رستگاری آن سری	۵۶۶	ای امیرالمومنین! ای شمع دین! ای بوالحسن!
۵۷۶	ای دل! ار در بند عشقی، عقل را نمکین مکن	۶۱۲	ای امین شاه و سلطان و امیر ملک و دین
۴۴۴	ای دل! به کوی فقر زمانی قرار گیر	۶۲۹	ای ایزدت از رحمت آفریده!
۴۵۴	ای دل خرقه سوز منقرقه ساز!	۶۱۸	ای برده عقل ما، اجل ناگهان تو
۶۳۰	ای دل غافل! مباحث خفته در این مرحله	۶۳۷	ای بنده! به درگاه من آنگاه بر آئی
۴۲۹	ای ذات تو ناشده مصور	۲۹۶	ای بنده! ره شوق ملک بی‌خطری نیست
۳۴۶	ای رفیقان! دوش ما را در سرائی سوز بود	۴۷۴	ای به آرام تو زمین را سنگ!
۶۴۵	ای زآواز و جمال تو جهان پرطربی!	۲۴۳	ای به نام و خوی خوش، میراث‌دار مصطفی

- ای ز راه لطف و رحمت متصل با عقل و جان! ۵۲۲
 ای ز عشق دین سوی بیت الحرام آورده رای! ۶۳۹
 ای سنائی! ز جسم و جان تا چند؟ ۳۳۵
 ای سنائی! بی کُله شو، گزفت باید سروری ۶۶۴
 ای سنائی! جهد کن تا پیش سلطان ضمیر ۴۲۶
 ای سنائی! چند لاف از خواجه و مهتر زنی؟ ۶۹۰
 ای سنائی! ز آستان نتوان شدن بر آسمان ۵۴۲
 ای سنائی! قدح دمامد کن ۵۷۱
 ای سنائی! کی شوی در عشق بازی، دیده باز ۴۵۱
 ای سنائی! اگر همی جوئی ز لطف حق سنا ۲۵۶
 ای سنائی! نشود کار تو امروز چو چنگ ۴۷۰
 ای شوخ دیده اسبا جفا بیش از این مکن ۵۸۰
 ای کس به سزا وصف تو ناکرده بیانی! ۶۸۸
 ای گردن احرار به شکر تو گرانبار ۳۶۸
 ای گزیده مر تو را از خلق رب العالمین ۶۱۰
 ای محمد نام و احمد خلق و محمودی شیم ۵۰۹
 ای مسلمانان، خلائق حال دیگر کرده اند ۳۳۱
 ای مقتدای اهل طریقت کلام تو ۶۱۶
 ای منزّه ذات تو عما یَقُولُ الظّالِمون ۵۹۳
 این ابلهان که بی سببی دشمن منند ۳۴۴
 این چنبد ای جان! که ناگه آتش اندر من زدی ۶۴۹۲
 ای همیشه دل به حرص و آز کرده مرتین ۵۹۱
- بخرخ اگر این علم برافرازم ۴۸۹
 بر بساط کم زنان، خود را بر آن مهتر نهیم ۵۱۷
 برگ بی برگی نداری، لاف درویشی مزن ۵۶۲
 بس کنید آخر محال، ای جملگی اصحاب قال! ۴۷۵
 بس که شنیدی صفت روم و چین ۶۰۴
 بمیر ای حکیم از چنین زندگانی ۶۷۸
 بنه جوگان زدست ای دل! که گم شد گوی در میدان ۵۲۷
 به آب ماند یار مرا، صفات و صفاش ۴۶۱
 به چشم سر از آن بینی همیشه صورت دنیا ۲۶۶
 بیا تا اهل معنی را در این عالم به غم بینی ۶۹۳
 بیخ اقبال که چون شاخ زد از باغ هنر ۴۲۷
 بیش پریشان مکن، از پی آشوب من ۵۸۱
- تا باز فلک، طبع هوا را چو هوا کرد ۳۱۳
 تا بدو نیک جهان پیش تو یکسان نشود ۳۵۴
 تا بوت مرا باز کن، ای خواجه! زمانی ۶۸۷
 تا چرخ برگساده گریبان نوبهار ۴۰۰
 تا ز سر شادی برون نهند مردان صفا ۲۳۸
 تا سرا پرده زد به علّیین ۶۱۳
 تاکی از یاران وصیت تخت و افسر داشتن ۵۵۵
 تاکی این لاف در سخن رانی ۶۷۳
 تاکی ز هر کسی زبی سیم، بیم ما ۲۵۴
- جوینده جان آمده ای، عقل زهی کو؟ ۶۲۵
 جهان پردرد می بینم، دوا کو؟ ۶۲۰
- چرخ نارد به حکم صد دوران ۵۳۷
 چو مردان بشکن این زندان، یکی آهنگ صحرا کن ۵۶۸
- باز جانها شکار خواهد کرد ۳۱۸
 باز مُتواری زوان عشق، صحرائی شدند ۳۳۶
 بیاید عشق را جانی، که سودای جهان دارد ۳۱۰
 بنی که گر فکند یک نظر، بر آتش و آب ۲۶۸

- چون به صحرا شد جمال سید کون از عدم ۴۸۳ □
 چون سخن زان زلف و رخ گوئی، مگواز کفر و دین ۶۰۶
 چون من و چون تو شد، ای دوست! چمن ۵۸۶
 □
 خاک را از باد بوی مهربانی آمده است ۲۸۶
 خجسته باد بهاری، بهار ارستجان ۵۱۹
 خورشید، چو از حوت به برج حمل آمد ۳۲۷
 □
 در این لافگاه از چه پیروز روزم ۴۸۹
 در جهان دردی طلب، کان عشق سوز جان برد ۳۵۱
 در کف خذلان و ذلّ، فتح و ظفر گشتی اسیر ۴۴۱
 درگه خلق، همه زرق و فریب است و هوس ۴۵۷
 □
 در میان کفر و دین، بی اتفاق آن و این ۶۰۸
 در همه ملک ندید از همه مردان، شاه ۶۲۷
 دست اندر لام لا خواهم زدن ۵۶۱
 دلا! تاکی در این زندان، فریب این و آن بینی ۶۹۵
 □
 دلا زاین تیرگی زندان، اگر روزی رها یابی ۶۴۲
 دل بی لطف تو جان ندارد ۳۰۴
 دلی از خلق عالم بی غمی کو؟ ۶۲۶
 دوش چون صبح بر کشید علم ۴۹۴
 دوش سرمست نگارین من، آن طرفه پسر ۴۱۷
 □
 دی دل ما فکار خواهد کرد ۳۲۰
 دیده نبیند همی، نقش نهان تو را ۲۲۷
 □
 دی زدل تنگی زمانی طوف کردم در چمن ۵۸۷
 دین را حرمی است در خراسان ۵۴۰
 □
 ذات رومی محرم آمد، پاک دل کرباس را ۲۲۲
 ذات عشق ازلی را چو می آمد گهرش ۴۶۵
 راه دین پیدا است، لیکن صادق دیندار کو؟ ۶۲۲
 رفت قاضی بوالمعالی، ای سنائی! آه کو؟ ۶۲۴
 روحی فداک ای محتشم! لبیک، لبیک ای صنم! ۵۰۱
 □
 روز بر عاشقان سیاه کند ۳۵۷
 روزی که جان من ز فراقش بلا کشد ۳۴۵
 روشن آن بدری که کمتر منزلش عالم بود ۳۴۷
 □
 زیاده بده ساقیا! زود دادم ۴۸۱
 زهی پشت و پناه هر دو عالم ۴۹۳
 زبید، ار بی‌مایه عطّاری کند، پیوسته یار ۴۰۹
 زیر مهر پادشا زری در آرد روزگار ۳۹۲
 □
 سربه‌سر دعوی است، مردا مرد معنی دار کو؟ ۶۲۱
 سنائی کنون با ضیاء و سناست ۲۸۲
 سوز شوق، ملکی بر دلت آسان نشود ۳۵۳
 □
 شاه را خواهی که بینی، خاک شو درگاه را ۲۲۸
 شرط مردان نیست در دل عشق جانان داشتن ۵۴۵
 شگفت آید مرا بر دل، از این زندان سلطانی ۶۷۶
 شیفته کرده مرا هندو کی چون پری ۶۵۷
 □
 صنم! تا به کف عشوه عشق تو دریم ۵۰۶
 □
 طالع از طالعت، عجایب‌تر ۴۱۵
 طلب ای عاشقان خوش رفتارا ۳۷۳
 □
 عاشقانت سوی تو، تحفه اگر جان آرند ۳۳۹

- عربی وار دلم برد، یکی ماه عرب ۲۷۶
عقل چون دستور شد در پیش سلطان بدن ۵۵۶
عقل را تدبیر باید، عشق را تدبیر نیست ۲۹۱
عقل کل در نقش روی دلبرم حیران بماند ۳۲۸
□
فضل یحیاست بر ضعیف و قوی ۷۰۱
□
کار عاقل نیست در دل مهر دلبر داشتن ۵۵۲
کجائی ای همه هوش به سوی طبل و عَلم ۴۹۹
کرد رفت از مردمان، اندر جهان اقوال ماند ۳۳۰
کرد ناگه گنبد بسیار سالِ عمر خوار ۳۹۸
کرد نوروز، چو بنخانه چمن ۶۰۲
کفر و ایمان دو طریقی است که آن پنهان نیست ۲۹۳
کفر و ایمان را هم اندر تیرگی، هم در صفا ۲۳۰
کی باشد کاین نفس پردازم ۴۸۸
□
وجود عشق، عاشق را، وجود اندر عدم سازد ۳۲۳
□
گاه آن آمد که با مردان سوی میدان شویم ۵۱۳
گاه رزم آمد، بیا تا عزم زی میدان کنیم ۵۱۱
گر شراب دوست را در دست تو نبود ثمن ۵۸۲
گر هیچ نگارینم، بر خلق عیانستی ۶۴۷
□
مرحبا ای رایث تحقیق! رایث را حشم ۴۹۱
مرحبا بحرئ که از آب و گلش گوهر برند ۳۴۰
مرد، کی گردد به گرد هفت کشور نامور ۴۳۰
- مرد هشیار در این عهد کم است ۲۸۱
مردی و جوانمردی، آئین و ره ماست ۲۸۳
مست گشتم زلطف دشنامش ۴۶۹
مسلمانان! مسلمانان! مسلمانی، مسلمانی ۶۸۰
مقدسی که قدیم است از صفات کمال ۴۷۸
مکن در جسم و جان منزل، که این دواست و آن والا ۲۴۸
منسوخ شد مروّت و معدوم شد وفا ۲۴۶
مهر، بنده آن رخ چون ماه باد ۳۰۱
□
نشود پیش دو خورشید و دو مه تازی تیر ۴۳۷
نظر همی کنم ار چند مختصر نظرم ۴۸۵
نماز شام، من و دوست خوش نشسته به هم ۵۰۵
نه از اینجا، نه از آنجا، دل من بُرد مهی ۷۰۲
نیست عشق لایزالی را در آن دل هیچ کار ۳۸۲
□
وجود عشق، عاشق را، وجود اندر عدم سازد ۳۲۳
ویحک ای پرده پرده در در ما نگران! ۵۳۲
□
هر که را ملک فتاعت شد مسلم بر زمین ۶۱۰
هم چو مردان یک قدم در راه دین باید نهاد ۳۰۲
□
یارب چه بود آن تیرگی، و آن راه دور و نیم شب ۲۷۸
یکی بهتر ببینید، ایها الناس! ۴۵۶